



افشاگری کرباسچی درباره نقش اصلاح‌طلبان
در شکل‌گیری فاجعه نجفی
موجب زد و خوردهای شدید سیاسی
در این جریان شده است

در چاه ویل

تیتراژ امروز

پرونده «وطن امروز» درباره سقوط اخلاقی و سیاسی کاری اصلاح‌طلبان در ماجرای شهردار شدن محمدعلی نجفی و قتل همسرش

جنایت و مماشات

- چه کسی گفت نجفی «باید» شهردار شود؟
- چه کسی زندگی شخصی نجفی را سیاسی کرد؟
- نرمالیزاسیون یک فقره قتل سیاسی
- پرستو: اسم رمزی برای توطئه!



اعتراف، مفقوده سنت اصلاحات!

صادق فرامرزی

که می‌توان چنین تصور کرد اگر در بیان فرضی مورد بحث ۲ اصلاح‌طلب را تنها بگذاریم بقینا به دنبال شخص سومی خواهند گشت تا او را به‌عنوان عامل توطئه‌های که سرگردان در بیان شده‌اند، معرفی کنند و اگر او را نیز پیدا نکنند آنقدر به شرح و توصیف خواهند پرداخت تا خود نیز پس از مدتی به وجود خارجی‌اش ایمان بیاورند. پرونده ناخوش‌عاقبت «محمدعلی نجفی» که در نهایت منجر به قتل همسر دوم وی شد فراتر از یک اتفاق ناگوار در حوزه شخصی نماد نمودی از «فرهنگ سیاسی» اصلاح‌طلبان در مواجهه با اشتباهات رخ داده است. به ۱۵ ماه پیش زمانی که نجفی پس از انتخاب پرسروصدایش به‌عنوان شهردار تهران به یکباره از سمت خود استعفا کرد بازگردیم، انتخابی که بناً توجه به افشاگری‌های اخیر غلامحسین کرباسچی نتیجه یک فشار همه‌جانبه از سوی احزاب اصلاح‌طلب به رئیس‌جمهور برای بی‌اعتنایی به هشدارهای دستگاه‌های ناظر و تأیید حکم وی بود در چارچوب دگری‌سازی‌های رسانه‌های اصلاح‌طلب تبدیل به نشانه‌ای از تلاش پشت‌پرده رقبای این جریان برای دهن‌کجی به رأی مردم در پنجمین دوره انتخابات شورای شهر تفسیر شد و حتی شورا بعد از درخواست و تأکید شخص نجفی باز هم از پذیرش استعفا وی در بار اول امتناع کرد و آن را خیانت به جناح سیاسی خود دانست. با این همه و به‌رغم تمام هزینه‌هایی که شهرداری کوتاه‌مدت نجفی بر پایتخت تحمیل کرد و هزینه‌هایی که از قبل محیط ایجاد شده پیرامون استعفاش به‌وجود آمد، او به کار خود پایان داد و در مدت زمانی کوتاه علت اصلی این استعفا افشا شد. گذشت یک سال اما عاقبت این پیوند را به یک جدایی خونین کشانید که دیگر تبعاتی در حد حوزه شخصی زندگی یک سیاستمدار نداشت. در چنین شرایطی اما آنچه بیش از همه بیش می‌رفت باز هم تکرار شد و جریان سیاسی همسوی وی به‌جای آنکه به اعترافات شخصی نجفی نیز اعتنایی کند این حادثه را در قالب توطئه‌های «دگری‌ساز» و

فرهنگ و سنت سیاسی را فراتر از مانیفست‌های رایج در جوامع باید در ظرف عملی سیاسی آنها جست‌وجو کرد. قطع به یقین سخن گفتن از هرگونه سنت سیاسی بدون داشتن ما به ازای بیرونی و ملموس هر جوینده‌ای را از دسترسی به حقیقت امر دور می‌کند. نوع مواجهه یک ملت، یک حزب یا یک شخص با شرایط حادث‌شده سیاسی می‌تواند ما را به قضاوتی نسبی پیرامون سنت و فرهنگ سیاسی سوزه مورد نظر برساند. ضرب‌المثل سیاسی مشهوری وجود دارد که اگر ۲ انگلیسی را در یک بیابان تنها بگذارید با یکدیگر ائتلافی تشکیل می‌دهند تا از منافع خود دفاع کنند و اگر ۲ فرانسوی را نیز در همان بیابان تنها بگذارید علیه یکدیگر انقلاب می‌کنند. ضرب‌المثل فوق‌فاز از کنایه‌ای که به وضعیت معاصر تاریخ ۲ ملت دارد، گویای وجود سنت محافظه‌کاری در انگلیس و رادیکالیسم در فرانسه معاصر است، یکی عمده تلاش خود را معطوف به آن می‌کند تا در تندباد تغییرات از نهادهای سنتی خود عبور نکند و دیگری در شرایط ثبات نیز توانایی کنترل آتش خشم نهفته در شکاف‌های اجتماعی خویش را ندارد. بر این اساس شاید جوامع و گروه‌ها در بیان ایده‌های خود اشتراکات فراوانی داشته باشند اما سنت سیاسی آنها باعث می‌شود در عرصه عمل به مسیری کاملاً متفاوت هدایت شوند. حادثه قتل «میترا استاد» توسط یک سیاستمدار مشهور با پیشینه درازمدت مدیریتی بار دیگر تبدیل به بهانه‌ای شد تا زوایای پنهان و آشکار فرهنگ سیاسی گروه‌ها و احزاب در معرض قضاوت همگانی قرار گیرد. واکنش‌های عجیب و بعضاً وقیحی که فعالان سیاسی و رسانه‌های همسو با شخص قاتل نسبت به فقره قتل و شخص مقتول از خود نشان دادند هرچند از سوی نشانگر عبور از نخستین استانداردهای اخلاقی بود، در سطح نهایی‌تر یادآور سیاست قدیمی «دگری‌سازی» مقصران یک حادثه و تلاش برای تبدیل آن به رویکردی در جهت «رقب‌هراسی» بود؛ به گونه‌ای

پیامک خوانندگان ۱۰۰۰۲۳۳۱

عواقب دیوار کشی در پاستور!

حسن رضایی

به واقع، نشان‌دهنده میزان احترام وی به مردم است. رئیس‌جمهور رفتار خوبی با رسانه‌ها ندارد، اگرچه کمتر به منتقدان فحاشی کرده و برچسب می‌زند، ولی تا یادم هست همواره معتقد بوده است: «رسانه‌ها خدمات دولت را خوب منعکس نمی‌کنند. اساتید دانشگاه خوب از برجام دفاع نمی‌کنند و فقط یک عده بیسواد حرف می‌زنند. انتقاد زیادش هم خوب نیست. گوینده خبر تلویزیون، خبرهای مربوط به دولت را با صدای بلند نمی‌خواند! دولت که رسانه ندارد!» این حرف‌ها را کسی می‌زند که دولتش در ۳۰۰ روز گذشته اساساً سخنگو نداشته و شمار روزهایی که خودش هم نشست خبری برگزار نکرده، کم‌کم به عدد ۵۰۰ روز می‌رسد! محصل این نوع ارتباط و تعامل با رسانه، چیزی جز خودمخوری، اشتباهات بی‌دربی و مکرر، برخورد چکشی با رسانه‌ها، عدم درک واقعیات جامعه و در نهایت پیدایش نوعی عقل معالوم به فهم در برابر واقعیات کف کوچه و بازار خواهد بود. روزانه می‌بینیم که کارشناسان اقتصادی، راهکارهای متعددی برای حل معضلات جاری کشور ارائه می‌کنند، اقتصاددانان دلسوز حامی و منتقد دولت، چون دسترسی مستقیم به اتاق فکر اقتصادی دولت و آقای روحانی ندارند، بارها و بارها نامه‌هایی با امضاهای ۳۸ نفره، ۵۰، ۷۰، ۸۵، ۱۰ نفره و کمتر و بیشتر برای رئیس‌جمهور ارسال کرده‌اند، صدها و هزاران پیشنهاد اجرایی متخصصان کشور برای حل معضلات جاری به دولت ارائه می‌شود، با این وجود اما آب از آب تکان نمی‌خورد و فرضاً قیمت گوشت با اختصاص آن همه ارز رانتی برای وارداتش، اگر بالا برود، هیچ پایین نمی‌آید! آقای روحانی! اگر ایران را دوست دارید، مدل نظرسنجی‌تان را عوض کنید، اینقدر در دل و زبان‌تان به دیگران بیسواد نگویند و فکر نکنید دانای کل هستید. از حلقه بسته اطراف‌تان خارج شوید تا واقعیات زندگی مردم را ببینید. به رسانه‌ها اعتماد کنید و به جای آنکه به تریج قبیای‌تان بر بخورد و باز از نوسنده و مدیر مسؤول «وطن امروز» شکایت کنید، از ما که صریح عیب‌تان را می‌گوییم، متشکر باشید. کسی در خیابان‌ها دیوار نمی‌کشد، شما دیوارهای دور خودتان را خراب کنید!

با تعریض به مساله هسته‌ای بدمد، چون مصداق تف‌سر بالاست، این را که حداقل باید بداند که از داخل ماشین نمی‌شود نظرسنجی کرد! حلقه محدود اطرافیان و یک مساله پرتکرار و غیرقابل طرح دیگر اما ظاهر! ایشان را بسیار فراموش‌کار و کم‌حافظه کرده است! پیش از این کارگردان فیلم تبلیغاتی آقای روحانی در سال ۹۲ طی مصاحبه‌ای، برخی جملات مصنوعی داخل فیلم مذکور را افشا و اظهار کرده بود اینها را من به آقای روحانی پیشنهاد کرده بودم. از آن جمله، این بود: «من سال‌هاست وقتی بین منزل و اداره تردد می‌کنم و مردم را می‌بینم و چهره‌ها را مطالعه می‌کنم می‌بینم چقدر گرفته و چقدر عبوس است و خنده در چهره‌ها نیست». حالا آقای رئیس‌جمهور در جمع اصحاب رسانه و در پاسخ به برخی انتقادات مبنی بر اینکه او از شرایط جامعه خبر ندارد، گفته است: «من خودم بارها گفته‌ام، روزانه نظرسنجی می‌کنم، یعنی توی خیابان با ماشینی که می‌روم تمام چهره‌های مردم را نگاه می‌کنم، چند نفر لبخند دارند، چند نفر عصبانی هستند، چند نفر چهره‌شان گرفته است؟ به هر شهر و جمعیتی که می‌روم خودم نظرسنجی می‌کنم».

آقای روحانی ظاهراً توجه ندارند که اولاً مسیر تردد روزانه ایشان در مناطق مرفه‌نشین شهر است، ثانیاً شیشه ماشینی ایشان دودی است، ثالثاً سرعت بالای اتومبیل اسکورت رئیس‌جمهور فرصتی برای دیدن چهره افراد باقی نمی‌گذارد، رابعاً برایایی مراسم عزا یا عروسی در مسیر تردد، می‌تواند نتایج نظرسنجی را کن‌فیکون کند، خامساً وقتی ایشان به شهری می‌روند، آنها که ناراحتند، اساساً به استقبال رئیس‌جمهور نمی‌آیند تا ایشان بخواند نظرسنجی‌شان کند! وقت و صفحات روزنامه محدود است، لذا دیگر آن قتل‌های وارد بر نظرسنجی پیشرفته رئیس‌جمهور را ذکر نخواهم کرد. شما هم همین مقدار راضی باشید! پیشنهاد جایگزین برای آقای روحانی که دسترسی عالی به اطلاعات دارد اما این است که نتایج آن نظرسنجی که دوستانتش می‌گویند طبق آن محبوبیت دولت به زیر ۱۰ درصد رسیده است را هم نگاه مختصری ببیند، به هر حال، آن هم حرفی هست برای خودش!

رسانه‌ها نماینده افکار عمومی محسوب می‌شوند و نوع تعامل یک فرد مسؤول با آنها،

بارها از منابع متعدد شنیده و نگاه‌امروز خوانده‌ایم که ارتباطات شخصی آقای رئیس‌جمهور بسیار محدود است. باری شنیدم که ارتباط معمول ایشان محدود به ۲ الی ۳ نفر از مقامات ارشد دولت است و لاغیر. متعدد دیده‌ایم که وزرای آقای روحانی و نمایندگان مجلس از این حلقه بسته اطرافیان گلیزه کرده‌اند، حتی در همان دولت یازدهم، کار به نگارش نامه سرگشاده وزرا به آقای روحانی کشید! نمایندگان مجلس از این می‌گویند که در ۶ سال گذشته یک بار هم نتوانستند رئیس‌جمهور را ملاقات کنند و امر برای معاونان رئیس‌جمهور هم ظاهراً بر همین منوال است. یاد هست شهیندخت مولاوردی زمانی که از معاونت امور زنان ریاست‌جمهوری رفت، گفته بود «طی سال‌های گذشته تنها یک بار توانسته رئیس‌جمهور را ملاقات کنم».

روز گذشته هم عزت‌الله ضرغامی گفت: درباره استعفا‌ی وزیر آموزش و پرورش «اگر رئیس‌جمهور فقط ۱۰ دقیقه به او وقت می‌داد تا چند موضوع مهم وزارتخانه‌اش را حل کند، او اکنون به خدمت خود ادامه می‌داد».

اینکه چنین وضعیتی چه تبعاتی برای کشور دارد، چندان مبهم نیست. تبعات چنین ارتباط گلخانه‌ای و کنترل‌شده‌ای اما برای آقای رئیس‌جمهور بدتر است.

طبیعی‌ترین واکنش فردی که در چنین فضایی زندگی می‌کند، مواجه شدن با واقعات دنیای بیرون از دفتر ریاست‌جمهوری با سلاح «تکل» و «تکذیب» است. طی سال‌های گذشته خصوصاً در دولت دوازدهم، مکرر دیده‌ایم که آقای روحانی سخنانی می‌گوید که نه تنها با واقعیات اقتصادی-اجتماعی کف جامعه، بلکه با آمار رسمی دستگاه‌های دولتی در آن زمینه خاص هم کاملاً در تضاد است. دوستان پرکار معاونت حقوقی ریاست‌جمهوری خوب است قبل از تنظیم شکوائیه پیرامون جمله قبلی، خود یک جست‌وجوی کوتاه اینترنتی در این زمینه انجام دهند تا وقت ما و خودشان را بیهوده تلف نکنند! کشور و مردم که فدای سر دولت، رئیس‌جمهور اما روزانه حرف‌هایی می‌زند که برای خودش هم خوب نیست. اگر آقای روحانی نمی‌داند هم‌زمان با دادن ضرب‌الاجل ۶۰ روزه به اروپا، رئیس‌جمهور نباید در بوق همه‌پرسی